

درس دوم

تعریف
حکمت
الهی

- الحکمه الهیه علم یبحث فیه عن احوال الموجود بما هو موجود

- مانند : آهن از آن جهت که موجود است در این قالب و با این ما هیت خاص و متمایز از دیگر موجودات دارای احکام ویژه‌ای است (وزن و نقطه ذوب و رنگ خاص دارد ...) اما همین پدیده دارای احکام دیگری نیز هست (معلول و حادث و ممکن است) این مربوط به موجودیت آن مربوط است از آن جهت که موجود است این احکام را دارد نه از آن جهت که آهن است

تفاوت فلسفه با علوم تجربی

- در علوم تجربی از احوال موجوداتی بحث می شود که تعیین خاصی به خود گرفته اند و آن احوال نیز در واقع به همان تعیین خاص مربوط می شود مثلا در گیاه شناسی ، احوال مربوط به تعیین نباتی و در حیوان شناسی عوارض مربوط به تعیین حیوانی بررسی میشود
- در فلسفه سخن از احوال و عوارضی است که هستی از آن جهت که هستی است با چشم پوشی از هر تعیین شکل و قالب خاصی دارا است بلکه از آن جهت که هستی است

موضوع حکمت الهی

موضوع کل علم ما یبحث فیه عن اعراضه الذاتیه
علم از احوال و خواص و آثار او بحث می کند

- موضوع حکمت الهی

عرض ذاتی امری است که بدون واسطه بر موضوع خود عارض شود
خواه آن امر اعم از موضوع یا اخص از موضوع یا مساوی موضوع
باشد

- عرض غریب در برابر عرض ذاتی است آن امری است که به واسطه امر دیگر خواه اعم از موضوع یا اخص یا مساوی آن عارض می شود

موضوع حکمت الہی

موجود مطلق
یا واجب یا ممکن

غایت و حکمت الهی از دیدگاه علامه طباطبائی

1- شناخت موجودات به نحو کلی

2- تشخیص موجود حقیقی از غیر حقیقی

3- شناخت علل عالیه وجود به ویژه ذات و اسماء و صفات واجب تعالی

درس سوم

انسان مدرن و پوچ انگاری

- کمال انسان نه در مصرف بیشتر است و نه در تولید بیشتر و نه در رقابت ورزیدن و تکاثر بیشتر بلکه در آن است که خود را بشناسد ، جایگاه خود را در هستی بداند ، آغاز و انجام و مسیر حرکت خویش را بفهمد ، با خدای خود آشنا گردد

تا بر اساس این دانسته ها (جهان بینی) راه و رسم زندگی خودش را دریابد و چگونه زیستن با دیگران را بیاموزد (ایدئولوژی)

از همین جا نیاز و ضرورت اندیشیدن در باره مسائل کلان هستی احساس می شود

ضرورت فلسفه

انسان مدرن نمی داند که کیست و برای چیست از کجا و به کجا می رود

برخی مانند چار پایان سر در آخور تنها به ارضای غرایز حیوانی پرداخته اند و خود را در ورطه غفلت غوطه ور شده اند

برخی دیگر در پاسخ دادن به این پرسش ها وا مانده اند و پوچ گرا شده اند

تنها راهی که انسان را از این بحران نجات می بخشد تلاش عقلانی برای حل مسائل بنیادین جهان بینی است . سعادت فردی و اجتماعی و رسیدن به کمال انسانی در گرو دستاورد های فلسفی است

شبهه اول : درباره مسائل یاد شده در صورتی می توان ضرورت فلسفه را اثبات کند که جهان بینی را منحصر در جهان بینی فلسفی بدانیم در حالی که ما جهان بینی علمی و عرفانی و دینی را هم داریم ؟

• پاسخ :

1-جهان بینی علمی : این مسائل در توان جهان بینی تجربی نیست بنا براین جهان بینی علمی به معنای صحیح کلمه واقعیتی ندارد

2- جهان بینی دینی : در صورتی کار ساز است که ما دین حق را شناخته باشیم ،ولی این شناخت متوقف بر شناخت پیامبر و فرستنده اوست یعنی خدای متعال است و روشن است که به استناد محتوی حی نمی توان فرستنده و گیرنده آن را اثبات کرد

3- جهان بینی عرفانی : متوقف بر شناخت قبلی خدای متعال و شناخت راه صحیح سیر و سلوک است که باید بر اساس اصول فلسفی اثبات شود
پس همه راه ها به فلسفه ختم می شود

شبهه دوم

- تلاش برای حل مسائل جهان بینی و فلسفه در صورتی شایسته است که شخص به نتیجه تلاش خویش امید وار باشد ولی با توجه به عمق و گستردگی چندان امیدی به موفقیت نمی توان داشت ؟
- پاسخ :

اولا : امید به حل این مسائل به هیچ وجه کمتر از امید به نتایج تلاش های دانشمندان نیست
ثانیا : ارزش احتمال تنها تابع یک عامل (مقدار احتمال) نیست بلکه عامل دیگری نیز باید منظور داشت (مقدار محتمل)

و حاصل ضرب این دو عال که ارزش احتمال را تعیین می کند .

محتمل در اینجا سعادت بی نهایت انسان در جهان ابدی است ، مقدار احتمال هر قدر هم ضعیف باشد باز هم ارزش احتمال ، بیشتر از ارزش احتمال موفقیت در هر راهی است که نتیجه آن محدود و متناهی باشد .

شبهه سوم

- چگونه می توان به ارزش فلسفه مطوئن بود در حالی بسیاری از دانشمندان با آن مخالفت کرده اند و حتی روایاتی نیز در نکوهش آن نقل شده است ؟

- پاسخ :

مخالفت دانشمندان آگاه و بی غرض مسلمان در واقع به معنای مخالفت با مجموعه اندیشه های رایجی بوده که بعضی از آنها دست کم در نظر ایشان ، با مبانی اسلامی موافق نبوده است

و اگر در نکوهش از فلسفه رسیده باشد قابل حمل بر این معناست

اما منظور ما از تلاش فلسفی عبارت است از بکار گرفتن عقل در راه حل مسائلی که تنها با روش عقلی قابل حل است و ضرورت این کار مورد تاکید آیات محکمه قرآن و روایات معتبر است مانند استدلال هایی که در باب تو حید و معاد در کتاب و سنت است

شبهه چهارم

• اگر مسائل جهان بینی با روش‌تعلقی و فلسفی در کتاب و سنت بررسی شده دیگر چه نیازی به کتب فلسفی است؟

• پاسخ :

اولا : طرح مباحث فلسفی در کتاب و سنت ماهیت فلسفی آنها را تغییر نمی دهد

ثانیا : استخراج این دسته از مسائل و تنظیم آنها در شکل علم هیچ مانعی ندارد (مانند فقه و اصول و سایر علوم اسلامی)

ثالثا : در کتاب و سنت تنها شبهاتی بررسی می شود که در آن عصر شایع بوده و این مقدار برای پاسخ گویی به شبهاتی که نو به نو از سوی مکتب های الحادی القا می شود کافی نیست بلکه تاکید قرآن و روایات تلاش های عقلانی گسترش یابد تا آمادگی کافی برای دفاع از عقاید حقه و پاسخگویی به هر گونه شبهه ای درباره آنها حاصل شود

شبهه پنجم

• مهمترین دلیل بر نقص فلسفه اختلافی که در میان خود فلاسفه است توجه به آنها موجب سلب اطمینان از صحت روش ایشان می شود ؟

• پاسخ :

اختلاف در مسائل نظری هر علمی امری اجتناب نا پذیر است چنانکه فقها هم در مسائل فقهی اختلاف دارند در صورتی این گونه اختلاف ها دلیل بر بطلان فقه نیست

همانطور اختلاف دو ریاضی دان دلیل بطلان ریاضی نیست توجه به این اختلافات باید انگیز های برای اندیشمندان متعهد باشد که بر تلاش و کوشش و استقامت بیفزایند تا به نتایج مطمئن تری دست یابند

درس چهارم امکان شناخت

بی شک همه انسان ها همیشه به واقعیت نمی رسند در بعضی موارد گرفتار خطا و اشتباه می شوند .

تاریخچه معرفت شناختی

معرفت شناسی در یونان : اولین کسانی که این پرسش ها را مطرح کردند و بدان جواب منفی دادند سقراط و افلاطون و ارسطو در پاسخ به این پرسش ها کوشیدند و بدین سان مباحث معرفت شناسی شکل گرفت

معرفت شناسی در غرب : تا قبل از رنسانس به طور ضمنی در فلسفه بررسی می شد ولی پس از رنسانس و پیدایش موج شک گرایی به طور جدی طرح گردید کانت و دکارت در بررسی و حل آن کوشیدند ولی تلاش های آنان جز مشکلات فزون تر رهاوردی نداشت

معرفت شناسی در اسلام : دغدغه مسلمانان نبود ولی پرسش های یاد شده در بخش های مختلف فلسفه اسلامی بررسی شده است سیر مباحث در فلسفه اسلامی چنان است که می توان با مرور آنها به مطالب سودمندی در این باره دست یافت و پرسش های دشوار یاد شده پاسخ داد

معرفت شناسی

تعریف علم و ادراک : هنگامی که انسان با جهان پیرامون خود رابطه برقرار می کند ، دارای حالتی می شود که آن را علم و ادراک می نامند .

وقتی تصویری از چیزی نداریم ، حالت ما منفی و جهل نام دارد

هنگامی که تصویر یا تصویر هایی از اشیاء وقایع داریم که ما را به آن مرتبط می سازد حالت ما اثباتی است و علم یا ادراک نامیده می شود پس ذهن ما حالت نقش پذیری دارد

تعریف علم حصولی : علم نقشی (صورتی) از معلوم در ذهن -- به عبارت دیگر علم با وساطت نقش ذهنی است

تعریف علم حضوری : یا حضور خود معلوم نزد عالم است -- به عبارت دیگر علم بی واسطه چون هیچ مفهومی از مفهوم آگاهی روشن تر و گویاتر نیست

تعریف معرفت شناسی : شناخت انواع معرفت انسانی ، مبادی ، ابزار ، ملاک و ارزشیابی آن

هسته مرکزی آن عبارت است : تبیین توانایی عقل در رسیدن به واقع

امکان شناخت

آیا می توان به آگاهی و یقین و اعتماد کرد یا در همه آنچه یقین داشتیم شک کنیم آیا با توجه به نقص های ابزار ادراک و علم بشری یقین و اعتقاد به چیزی امکان دارد یا یقین و اعتقاد به امور دست نیافتنی است و باید همیشه به امور مختلف با تردید و حداکثر احتمال راجح نگاه کرد ؟

حس

ابزار
علم

عقل

بررسی ادعای شک گرایان

اگر کسی بگوید : من یقین دارم که باید در همه چیز شک کرد ادعای خود را نقض کرده است
زیرا : **به گفته خویش یقین دارد**

و اگر بگوید شک دارم که بتوان به امری یقین پیدا کرد اشکال بالا بر آن وارد نیست

ولی می توان از او پرسید آیا در شک خود نیز شک داری یا در اینکه شک داری دچار تردید نیستی ؟

اگر بگوید در اینکه شک دارم تردید ندارم در واقع به یقین اعتراف کرده و **یک مورد یقین را پذیرفته است**

اگر بگوید در این شک نیز تردید دارم دیگر نمی توان با او بحث منطقی کرد زیرا دروغ می گوید و
باید گوشش را فشرده اگر اعتراض کرد بگو مگر این کار اشکالی دارد ؟ او جواب داد بله آزار من انجامید
در جواب باید گفت این درد فکر می کنی درد است در واقع درد نیست

استدلال شک گرایان

مقدمه اول (دلیل در مورد
حس)

ما بارها به وسیله
حواس خود به اموری
علم پیدا کرده ایم
ولی پس از مدتی به
خطای حواس خود پی
برده ایم

مقدمه دوم (دلیل در مورد
عقل)

از سوی دیگر در بسیاری از
موارد می اندیشیم و به امری
معتقد می شویم ولی پس از مدتی
به خطای خود پی می بریم
ابطال آراء اندیشمندان پیشین و
ارائه نظریه های جدید و نیز
اختلاف دانشمندان یک عصر در
یک مسئله غیر قابل اعتماد بودن
اندیشه است

نتیجه

نه حس قابل اعتماد است
ونه عقل
چگونه می توان مطمئن شد
آنچه امروز به آن یقین داریم
بعد ها در گرداب تردید فرو
نرود

نقد و بررسی استدلال شک گرایان

این استدلال خودش ادعای شک گرایان رانقض می کند زیرا ادعای آنان (شک در همه امور است) در حالی که استدلال آنها در سایه یقین به 8 امر شکل گرفته است

یقین به مقدمات استدلال

یقین به درستی استدلال

یقین نادرستی خلاف این استدلال

یقین به عدم اجتماع دو امر متناقض

یقین به تحقق درست و نادرست در جهان

یقین به خطا کار

یقین به واقعیتی که نادرست درک شده است

یقین به نتیجه

انواع علوم بشر

علم
حصولی

- علمی است که در آن میان عالم و معلوم واسطه ای وجود دارد این واسطه همان نقش (صورت) ذهنی است.

علم
حضوری

- علمی است میان عالم و معلوم واسطه ای نیست و معلوم بی واسطه در شخص وجود دارد مانند : درد ، شادی ، رنج ، شک

نکته

در علم حصولی برخی قضایای آن درستی و نادرستی آن قابل تحقیق است
و برخی قضایای آن تردید نا پذیر است مانند « $2+2$ - هر کلی از جزء خود بزرگتر است - و اجتماع
نقیضین محال است

در علم حضوری چون بی واسطه است هیچ شک و تردیدی و نادستی در آن نیست

پس : شک در همه امور امکان ندارد و نا گزیر به اموری یقین داریم البته این بدان معنا نیست که باید به همه امور
یقین پیدا کرد و یا همه یقین ها و اعتقادات ما صحیح است .

درس پنجم انواع معرفت



تصور

صورت ذهنی خالی از حکم

تصور

جزیی: تنها بر یک فرد معین مانند
: قله دماوند

کلی: بر افراد بی شمار قابل
انطباق مانند: آب، شهر

جزیی

کلی

کلی

خیالی

حسی

تصور جزیی حسی

• آن دسته از نقش های ذهنی که بر اثر ارتباط اندام های حسی با واقعیت ها پدید می آید تصورات حسی نامیده می شود

مانند : صورت ذهنی آب خالص که رنگ ، شکل و همه صورت های آن از طریق حواس پنج گانه به دست می آید

تصورات جزیی خارجی : 1- برگرفته از حواس پنج گانه 2- برگرفته از حالات و افعال درون انسان را نیز شامل می شود (شادی)

نکته : این تصورات ، علم حصولی بر گرفته از علم حضوری است و چون بر افراد بی شمار انطباق پذیر نیست ، تصورات جزیی خوانده می شود

تصور خیالی

تعریف

- آن دسته از صورت های ذهنی که به دنبال تصورات حسی پدید ولی بقای آن به بقای ارتباط با خارج وابسته نیست

مانند

صورت ذهنی باغ که حتی بعد از بستن چشم در ذهن باقی می ماند و می توان بعد سالها آن را یاد آورد

تفاوت

- این تصورات با تصورات حسی فقط هنگام ارتباط اندام های حسی با واقع موجود است و پس از قطع این ارتباط از میان می روند ولی صورت های خیالی بعد از قطع این ارتباط نیز وجود دارد

تصور کلی

● تعریف : تصور کلی بر بیش از یک فرد انطباق پذیر است این تصورات کلی که مفاهیم عقلییا معقولات نیز نامیده می شوند مانند : هر معلولی علتی دارد ؛ مفاهیم علت و معلول کلی است مفاهیم کلی از گذشته دور محور بحث های فلسفی قرار گرفته و دانشمندان در اینکه مفهوم کلی چیست و چگونه به دست می آید بسیار بحث کردند

دیدگاه‌ها درباره مفهوم کلی

مفهوم کلی
نوع خاصی از
مفاهیم ذهنی

تصور کلی
مبهم رنگ
پریده

نظریه
اسمیون

تعریف مشترک معنوی و لفظی

مشترک لفظی

- لفظی که با چند قرار داد (وضع) بر چند معنا دلالت کند
- مانند: لفظ شیر یکبار بر حیوان درنده – و یکبار بر مایع گوارا – و یکبار به شیر آب گفته شده

مشترک معنوی

- لفظی که با یک قرار داد بر افراد متعدد دلالت می کند

مهم ترین تفاوت های مشترک معنوی با لفظی

اول

مشترک لفظی : به

قرار دادهای متعدد نیاز دارد

ولی مشترک معنوی:

به بیش از یک قرار

داد نیاز ندارد

دوم

مشترک لفظی : فقط بر

معانی معدودی که برای آنها وضع شده صدق می کند

مشترک معنوی : بر افراد

بی شمار انطباق می پذیرد

سوم

مشترک لفظی : دارای معنا

های متعدد است که تعیین هر یک از آن معانی به قرینه نیاز دارد

مشترک معنوی: معنای

واحد و عامی است که

فهمیدن آن نیاز به هیچ

قرینه ای ندارد

نظریه اسمیون (نومینالیست ها) و نقد آن

نظریه اسمیون

- الفاظ دال بر مفاهیم کلی را مانند مشترکات لفظی می دانستند
- وچنان می پنداشتند که الفاظ دال بر مفاهیم کلی به طور جدا گانه برای هر یک از مصادیق خود وضع شده اند

مانند اسم خاصی که چندین خانواده آن را برای فرزندان شان قرار می دهند یا شهرتی که همه خانواده ها بدان خوانده می شوند

نقد

الفاظی مانند انسان ، حیوان و دیگر مفاهیم کلی از ویژگی های مشترک معنوی برخوردارند زیرا :

- 1- دلالت بر افراد ، به تعدد وضع نیاز ندارد
 - 2- بر افراد بی شمار قابل انطباقند
 - 3- معنای عام واحدی دارند که فهمیدن آن به قرینه نیاز نیست
- نتیجه : مفهوم کلی از قبیل مشترک معنوی است نه لفظی

نظریه دوم: (مفهوم کلی همان مفهوم مبهم جزئی) و نقد

• نظریه

یعنی اینکه مفهوم کلی همان مفهوم جزئی است لفظ کلی که برای همان صورت مبهم و ضعیف شده است

طر فداران این رای نتوانستند حقیقت کلی را دریابند

• نقد

• بهترین راه برای آشکار ساختن اشتباه این گروه توجه دادن آنها به مفاهیمی است که یا مانند مفهوم معدوم و محال ، مصداق مادی و محسوس ندارند یا مانند مفهوم علت و معلول بر مصداق مادی و مجرد ، هر دو قابل انطباق است .

نمی توان گفت این مفاهیم و همچنین مفاهیمی مانند رنگ که بر امور متضاد صدق می کنند ، صورت های جزئی و مبهم هستند

مفهوم رنگ بر (سیاه و سفید) قابل انطباق است ولی نمی توان گفت رنگ سفید چنان مبهم شده که به صورت مطلق رنگ در آمده و بر سیاه نیز صدق می کند یا رنگ سیاه به اندازه ای ضعیف شده که بر سفید هم قابل انطباق است

نظریه سوم : رای مختار درباره مفهوم کلی

- می توان گفت انسان به محض مشاهده یک شی به ازاء هر ویژگی آن یک مفهوم کلی می سازد مانند

:

در برخورد با گچ سفید 10 سانتی ... مفهوم گچ ، سفید ، 10 سانتی = تصویری جامع از گچ سفید 10 سانتی می سازد و همه آن مفاهیم بر اشیاء سفید و 10 سانتی دیگر صدق می کند گرچه گچ نباشد یا گچ باشد ولی 10 سانتی نباشد

ما این مفهوم سازی را به علم حضوری در می یابیم قول حق نظر ارسطو و اکثر فلاسفه مسلمان آن را پذیرفته اند.

- با مراجعه به مفاهیم ذهنی خود ، به علم حضوری در می یابد که

- بعضی از مفاهیم بر افراد بی شمار قابل انطباق است

- و بعضی از مفاهیم تنها بر یک فرد صدق می نماید

این قابلیت به علم حضوری درک می شود حتی منکران مفهوم کلی نیز آن را انکار نمی کنند و ویژگی مشترک معنوی در پاره ای از مفاهیم تردید نا پذیر است

انواع مفاهیم کلی

مفاهیم ماهوی

مفاهیمی است که در جواب پرسش از چیستی شی می آید

اگر با پرسش انسان چیست ؟ حیوان دارای اندیشه

بخشی از این مفاهیم ؛ مانند : مفهوم سفیدی ، سیاهی ، مستطیل و درد به وسیله حواس ظاهری و علم حضوری حاصل می شوند

مفاهیم فلسفی

مفاهیمی است لنند مفاهیم ماهوی بیانگر واقعیات خارج از ذهن هستند ولی چیستی شی را ارائه نمی دهند و تنها به تبیین هستی و نیستی اشیاء و ویژگی های آن می پردازند

مانند : مفهوم وجود ، عدم وجود ، امتناع ، علت و معلول ، مجرد و مادی ، ثابت و متغیر

این مفاهیم از طریق حواس ظاهری به دست نیا مده اند

مانند هنگامی که نفس و اراده را با یکدیگر مقایسه می کنیم و توقف اراده بر نفس را مورد توجه قرار می دهیم عقل مفهوم علت را نفس

عقل مفهوم معلول را از اراده انتزاع می کند

بی تردید اگر چنین مقایسه ای نبود عقل هرگز به مفهوم علت و معلول دست نمی یافت .

مفاهیم منطقی

تنها مفاهیم بر ذهن صدق می کند و بر موجودات خارج از ذهن قابل انطباق نیست ، یعنی ظرف تحقق مصادیقشان ذهن است

تفاوت مفاهیم منطقی با فلسفی و ماهوی

• 1- مفاهیم منطقی در مقایسه با مفاهیم ماهوی و فلسفی ، ثانوی به شمار می آیند ، یعنی ذهن پس از دستیابی به مفاهیم ماهوی و فلسفی ، با توجهی به آنها ، ویژگی های آنها را کشف می کند و به مفاهیم جدیدی دست می یابد این ویژگی در موجودات خارج از ذهن یافت نمی شود مفاهیم منطقی نام دارد .

• 2- مفاهیم منطقی نمی توانند حکایت گر واقعیات خارجی باشند در حالی که مفاهیم فلسفی و ماهوی از واقعیت های خارجی حکایت می کنند

درس نهم مبادی معرفت

مبدا معارف بشری چیست؟

آیا حس و عقل مورد اعتمادند؟

آیا مبتنی بر بر خی دیگر است؟

علوم آغازین بشر حسی است یا عقلی؟

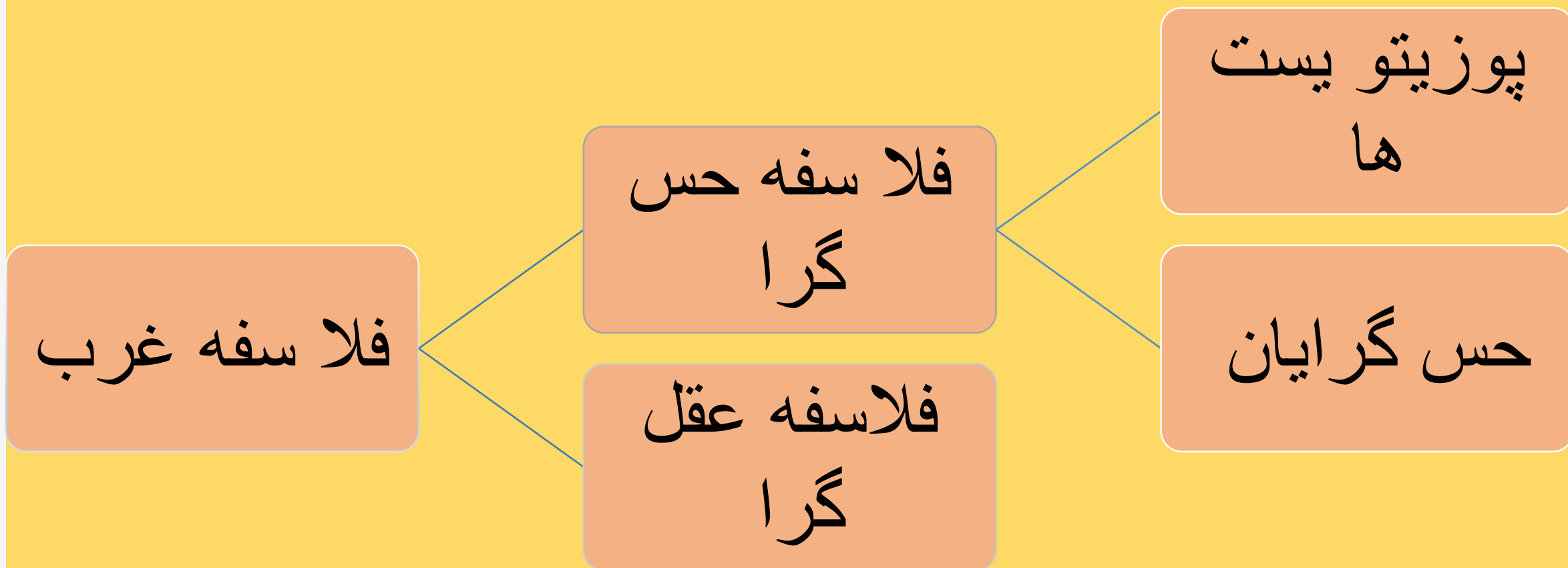
آیا به یکی از این مبادی می توان اعتماد کرد؟

آیا علمی وجود دارد که مبدا همه علوم ادراکات بشر باشد؟



PowerPoint

فلاسفه غرب در جواب به این پرسش ها به دو دسته کلی تقسیم می شود



فلاسفه حس گرا

فیلسوفان حس گرا معتقدند اولین معارف بشر معارف حسی است این فلاسفه دو دسته هستند

الف (پوزیتویست ها : حس را مبدا علوم و ملاک صحت آن می شمردند و علم غیر حسی را و غیر تجربی را فاقد اعتبار می دانند این گروه فلسفه و علوم عقلی را بی اعتبار و حتی قوانین کلی علوم تجربی ، به دلیل مبتنی بر مبادی علوم عقلی ، معتبر نیستند (**حس گرای افراطی معروف اند**)

ب) حس گرایان : این گروه از قبلی معتدل ترند اینان معتقدند که ادراکات بشری با حواس پنج گانه آغاز می شود + **عقل** می تواند مفاهیم کلی و فرا گیر بسازد یعنی اصالت به حس ولی عقل و ادراکات را مطرود نمی دانند

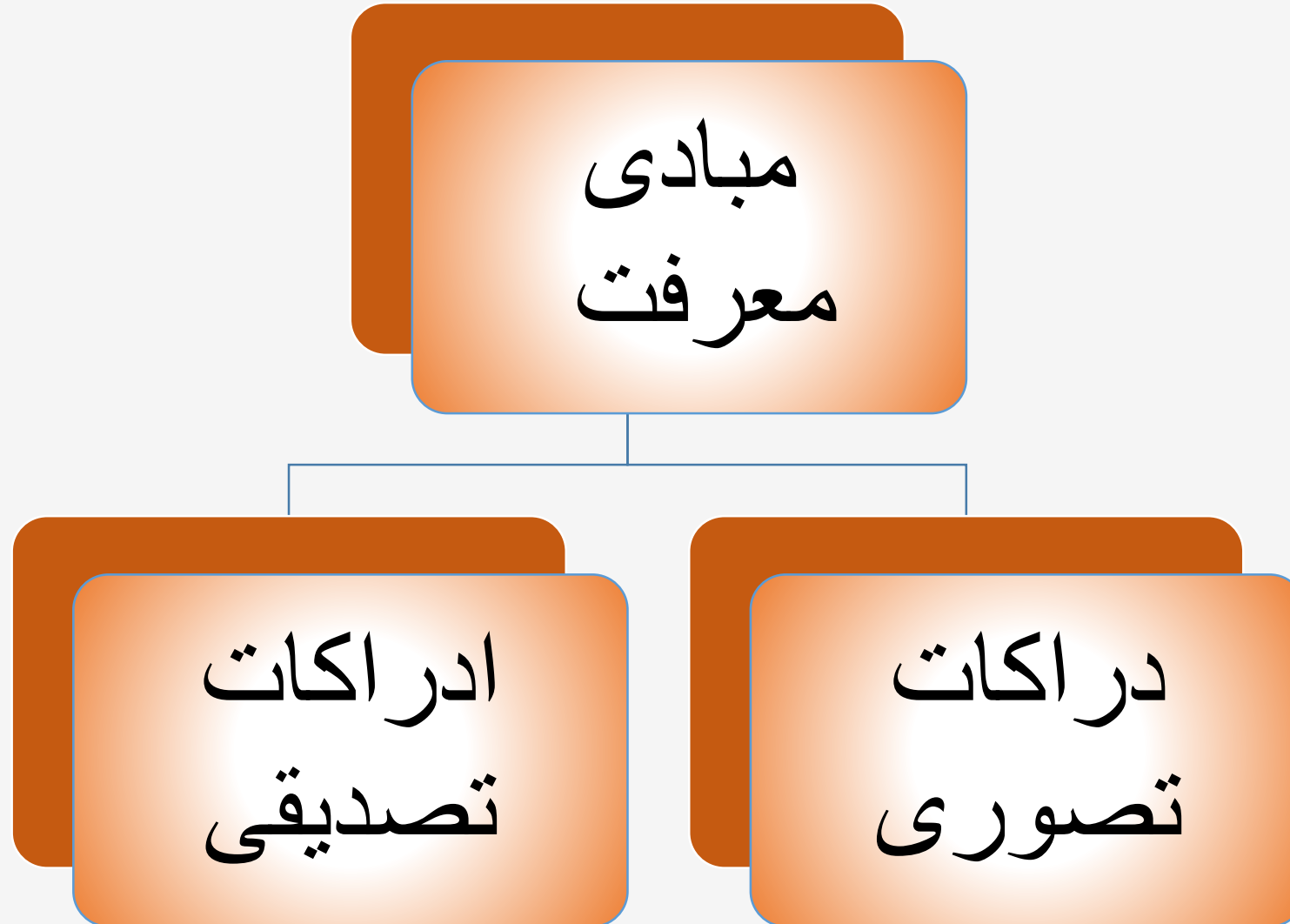
وبه حس باطن و علم حضوری نیز اعتقاد دارد

معتقدند عقل بی آنکه به حس نیازمند باشد ، مفاهیمی چون خدا ، نفس ، امتداد ، شکل ، علت ، معلول و وحدت ، کثرت ، زمان و مکان را درک می کند

این دسته مفاهیمی که محسوس نیستند گواه نظریه انهاست چون این امور در قلمرو حواس پنج گانه جای ندارد باید عقلی محض و مقدم بر تجرب و حس باشد

نقد : این نظریه اگر چه نقاط ضعف حس گرایان را ندارد ، حس ظاهری در بخش مفاهیم تصویری و بخش تصدیقات ، مبدا همه علوم بشری نیستو علم حضوری و عقل بزرگترین نقش را در هر دو بخش ایفا می کند

نظریه فلاسفه مسلمان درباره مبادی معرفت



مبادی ادراکات تصویری

انسان از بدو تولد فاقد هر نوع علم حصولی است

ولی علم حضوری و احساس درونی تنها انکار کردنی نیست بلکه قرائن فراوان آن را تا یبید می کند مانند : احساس درد و گرسنگی از همان اول تولد با نوزاد همراه است

ادراکات انسان به وسیله حواس پنج گانه شروع می شود به تدریج تصورات و علوم را در انسان ایجاد می کنند علم حسی + حس باطن + علم حضوری + عقل = در رسیدن به علوم تصورات یاری می دهند

نفس به یاری نیرویی که اصطلاحاً (عقل) نامیده می شود به مفاهیم کلی دست می یابیم

دسته ای از مفاهیم مانند مفهوم کلی و جزئی تنها بر مفاهیم ذهنی انطباق پذیر است این مفاهیم در مقایسه با مفاهیم ماهوی (مفاهیمی که از طریق حسی به دست می آید) ثانوی بشمار می آیند : ابتدا ذهن به مفاهیم ماهوی و حتی فلسفی نا ئل می شود سپس به مفاهیم منطقی دست می یابد

نکته

مفاهیم علت و معلول - وجود و عدم - وحدت و کثرت - ثابت و متغیر - ضرورت و امکان - جوهر و عرض از مهم ترین مفاهیم شمرده می شود زیرا علوم اولیه و پایه بشر که همان بدیهیات اولیه است و علوم بینی بشر است اگر این مفاهیم از تفکرات بشری جدا شود انسان به هیچ علم و قانون علمی دسترسی نخواهد داشت فقط علوم جزئی و احساس درونی خواهد داشت

مهم ترین این مفاهیم (مفهوم علت و معلول) است

ویژگی های این مفاهیم :

1- این مفاهیم از راه حواس پنج گانه به دست نمی آیند و تصور حسی و خیالی از آنها نداریم

2- این مفاهیم که بیشتر آنها با مقایسه به دست می آیند . هیچ موجودی به تنهایی علت یا معلول خوانده نمی شود وقتی دو موجود را با هم مقایسه می کنیم یکی را وابسته دیگری ببابیم یکی را علت و دیگری را معلول می نامیم

نکته دوم

1- ذهنی خواندن مفهوم علت و معلول و مفاهیمی مانند آن بی اساس است

2- حواس ظاهری در پیدایش اینگونه مفاهیم نقشی ندارند و عقل به کمک علم حضوری بدان دست می یابد

پس اکثر مفاهیم عقلی به ادراک شخصی ثابت نیازمند است مفاهیمی چون عدم - انسان چهار شاخ مستقیماً به ادراک شخصی سابق نیاز ندارد ولی می توان گفت شروع ادراک بشری با حس است و حس مستقیم یا غیر مستقیم در پیدایش مفاهیم دخالت دارد البته (حس باطن و علم حضوری منشا بسیاری از مفاهیم است)

مبادی ادراکات تصدیقی

- 1- فقط با قضیه و تصدیق می توان از واقع گزارش داد علی ایستاده است
- 2- هر قضیه از موضوع و محمول و نسبت بین موضوع و محمول و حکم تشکیل می شود انسان متفکر است
- 3- موضوع در قضایا گاه یک مفهوم جزئی است مانند : قله دماوند از مرتفع ترین قضایا است و گاهی کلی است انسان حقیقت جو است
- 4- اتحاد موضوع و محمول : الف (مفهومی : انسان بشر است ب) مصداقی : انسان حقیقت جو است
- 5- قضایا به دو دسته تقسیم می شوند : الف (حملی ب) شرطی
- 6- در حمل شایع اگر محمول قضیه (موجود) یا معادل آن باشد نامیده می شود هلیه بسیطه --- و اگر محمول غیر از مفهوم وجود باشد هلیه مرکبه
- 7- در قضایای حملیه اگر مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع به دست آید قضیه تحلیلی است مانند (هر شوهری مرد است) - در غیر آن ترکیبی است
- 8- قضایا به بدیهی و نظری تقسیم می شود
- 9- بدیهیات : به بدیهیات اولیه و ثانویه تقسیم می شود

اقسام بدیهیات

بدیهیات اولیه

- قضایای هستند که برای تصدیق آنها جز تصور موضوع و محمول به هیچ چیز دیگری نیاز نیست مانند ک هر معلولی علتی دارد
- قضایا بدیهیات اولیه و جدانیات بر گرفته از علم حضوری است

بدیهیات ثانویه

- قضایای هستند که برای تصدیق آنها تنها تصور موضوع و محمول کافی نیست مانند : آسمان آبی است که به مشاهده نیز نیازمند است

چه قضایای نیاز به حس ندارند



قضایای که به حس نیاز دارد

تصدیق قضایای چون (جسم وجود دارد) و (موجودات مجرد وجود دارند) نیازمند برهان است و ممکن است در مواردی ناگزیر باشیم اندام حسی را بکار گیریم .

پس تنها در این گونه قضایا به حس ظاهری نیاز داریم و در تصدیق بسیاری از قضایا به حس نیاز نداریم

نتیجه : سستی نظریه کسانی که تنها حس ظاهر مبدا همه ادراکات بشری می دانند روشن گردید

این مطالب زمینه بسیار مناسب و مفیدی را برای مطابقت بیشتر قضایا با واقع فراهم می سازد که در بحث مطابقت قضایا بدان می پردازیم